این مصاحبه در مهرماه ۱۳۹۳ انجام گرفت و در انترناسیونال ۵۷۷ منتشر گردید. تجدید انتشار آن با جایگزینی آمار جدید، که توسط سیامک بهاری انجام شده، گویای چگونگی وضعیت آموزش و پرورش در حکومت جمهوری اسلامی است.

**نگاهی به آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران**

**گفتگو با سیامک بهاری**

**انترناسیونال: آموزش وپرورش در نظام جمهوری اسلامی را چگونه تعریف میکنید؟**

سیامک بهاری: قبل از هر چیز ضمن تشکر از شما، پیشاپیش توضیح بدهم که پرداختن به ساختار آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی موضوع بسیار وسیعی است. بررسی همه زوایای آن قطعا در حوصله این مصاحبه نمی گنجد. امیدوارم بتوانم به بخشهای اساسی و نکات اصلی آن فشرده و کوتاه در حد معرفی بحث بپردازم.

آموزش و پرورش در ایران بطور رسمی پیشینه ای ١۸۰ ساله دارد و تاریخی پر و فراز و نشیب و با روی‌کردهای متفاوت را پشت سر گذاشته است. آموزش و پرورش در دوره جمهوری اسلامی از هر زمان دیگر بطور ویژه و منحصر بفردی تحت انقیاد دستگاه های امنیتی و انتظامی و حوزه‌های دینی کشور است، تا یک نهاد علمی و پرورشی.

وزرات آموزش و پرورش، بزرگترین وزارتخانه دولت است. حدود یک میلیون کارمند و درسال جاری تحصیلی بیش از ١٣ میلیون دانش آموز در مقاطع مختلف تحصیلی دارد. یکی از بی سر و سامان ترین، فقیرترین و بدهکارترین وزارتخانه هاست.

روی‌کرد جمهوری اسلامی به این وزارتخانه کاملا امنیتی و نظامی است. اگر به وب سایت رسمی این وزارتخانه سری بزنید، درخواهید یافت که به وب سایت یک نهاد امنیتی و کلا ایدئولوژیک پا گذاشته اید. بیشتر از تأسیس نمازخانه و نماز جماعت و تربیت مدرس نماز و آموزش علمی نماز و احیای چادر و اردوهای بازسازی جبهه جنگ مانند راهیان نور و ترویج صلوات و آموزش قرآن و غیره می‌توانید باخبر شوید تا ساختاری علمی و آموزشی منطبق بر علم و دانش بشرامروز. تعریفی از استانداردهای آموزشی و نشانه‌ای از تحقیقات علمی وجود ندارد. برای مقایسه بد نیست سری بزنید به وب سایت وزرات آموزش و پرورش در چند کشور اروپایی و بعد با وزارت آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی مقایسه کنید!

بزرگترین کسر بودجه تاریخ جمهوری اسلامی مربوط به این وزارتخانه است. کسری پنج‌هزار میلیاردی! این رقم نجومی حیرت‌انگیز، بخشی از حقیقت تلخ بی توجهی به آموزش کودکان و نوجوانان است! ۹۹درصد اعتبارات وزارت آموزش و پرورش به دستمزد پرسنل آن اختصاص دارد و یک درصد باقیمانده برای مصارف دیگر است.

به‌خاطر دارید که علی‌اصغر فانی، وزیر سابق آموزش و پرورش، می‌گفت: "این وزارتخانه ۱۰۰ پروژه نیمه ‌تمام دارد، حدود یک سوم دانش‌آموزان ایران، در فضاهایی تحصیل می‌کنند که در معرض تخریب هستند و نیاز به مقاوم‌سازی دارند.١٣۰ هزار کلاس درس نیز در نقاط مختلف کشور، فاقد وسایل گرمایشی مناسب هستند. به دلیل نبود اعتبار کافی در آموزش و پرورش، معلمان، انگیزه‌ لازم را برای افزایش مهارت‌های خود ندارند".

عبارت بالا، بخوبی خصلت نمای وضعیت این وزارتخانه است. همین اعتراف هولناک به ما می‌گوید که وضع از چه قرار است. این وزارتخانه‌ای است که قرار نیست، پولی خرجش بکنند. به همین خاطر هم دارند به اشکال مختلف وظایفش را به بازار خصوصی منتقل می‌کنند. خصوصی سازی در این وزارت غوغا می‌کند. مهد کودکها تقریبا به نهادهای مذهبی و افراد وابسته به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی سپرده شده است. مدارس طبقه‌بندی شده در سطوح مختلف با استانداردهای متفاوت، ایجاد شده است. بسته به توان مالی متقاضی لیست بلند بالایی از این مدارس به اسامی مختلف از قبیل نیمه دولتی، غیر انتفاعی، هیٸت امنایی، تیزهوشان، شاهد، امین و غیره، اغلب با قیمت‌های نجومی برای شهریه ودیگر هزینه‌های جاری تحصیلی که مورد تائید وزرات آموزش و پرورش است را می‌توان یافت.

**انترناسیونال: با این اوصاف، دسترسی به امکانات تحصیلی چگونه است؟**

**سیامک بهاری:** طبق آمارهای دست اندرکاران جمهوری اسلامی از هر صد کودک٬ پنجاه و یک کودک به آموزش دسترسی ندارند. این رقمی معادل بیش از پانزده میلیون کودک و نوجوان را شامل می‌شود. طبق سرشماری اخیر٬ حدود سی میلیون نفر از جمعیت کشور ایران را کودکان و نوجوانان زیر هیجده سال تشکیل می‌دهند. از این تعداد حدود هفده میلیون و پانصد هزار نفر آن کودکان از صفر تا چهارده سال هستند. حالا با یک حساب سرانگشتی دستتان می آید که اگر پنجاه و یک نفر از صد کودک از ادامه تحصیل بازبماند، رقمی بیش از هفت میلیون کودک و نوجوان عملا از چرخه تحصیل و آموزش حذف شده‌اند.

طی ۱۵ سال گذشته مجموع دانش‌آموزان دوره‌های گوناگون تحصیلی از ۱۹ میلیون (در سال ۱۳۷۸) به کمتر از ۱۳ میلیون در سال جاری رسیده است. این رقم هولناکی است. پدیده بازماندگی از تحصیل همچنان رو به رشد است. پدیده بیسوادی نه تنها رو به کاهش نیست٬ بلکه علیرغم ادعاهای کاذب حکومت اسلامی٬ همچنان رشد شتابنده‌ای دارد.

آخرین سرشماری نفوس در ایران نشان میداد دومیلیون کودک فاقد امکانات تحصیلی هستند٬ و در سال ۹١ با افزایش پنج میلیونی محرومین از تحصیل و آموزش روبرو میشویم. این حاصل فلاکت اقتصادی٬ بی توجهی عامدانه به دسترسی کودکان به تحصیل و یک تراژدی تمام و کمال است. در عین حال بخشی از کارکرد آگاهانه طبقاتی کردن آموزش برای دسترسی به حق تحصیل است. اولین قدم به درب وردی آموزش و پرورش بیش از هفت میلیون قربانی دارد!

جمهوری اسلامی کودکان خانواده های مهاجر افغان را "بی هویت و بی شناسنامه" می‌داند. به اضافه "کودکان صیغه ای" که حاصل ازدواج موقت بوده اند و فاقد پدر مشخص محسوب میشوند هم چیزی حدود نیم میلیون کودک را شامل میشود که از چرخه تحصیل بازمانده‌اند. آمار دقیقی از جمعیت دانش آموز روستایی در دسترس نیست. وگرنه این رقم قطعا بسیار بیشتر از تعداد اعلام شده است. در مناطقی که زبان اصلی و رایج مردم در آنجا فارسی نیست، رها کردن ادامه تحصیل بسیار شایعتر است و این آمار تعداد بیشتری را شامل میشود.

**انترناسیونال: سند تحول بنیادین وزرات آموزش و پرورش و جهت گیری آن چیست؟**

سیامک بهاری: آموزش و پرورش برای جمهوری اسلامی یک نهاد مهم سیاسی ــ ایدئولوژیک است. چند میلیون کودک و نوجوان را یک جا در اختیار گرفته است، تا آنها را برای تامین اهداف سیاسی و اعتقادی اش آموزش بدهد. مراکز و محیط‌های آموزشی برای جمهوری اسلامی معادل سربازخانه و پادگان است. شتسشوی مغزی، ترویج خرافات، مقابله با علم و دانش و دستاوردهای مدرن امروزی. نهادینه کردن جدایی جنسیتی و تبعیض در همه سطوح از ارکان آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی است. سازمانی بنا شده بر تبعیض و نابرابری در همه سطوح. در دسترسی به مدرسه و تحصیل، در تدوین کتب آموزشی، در جداسازی جنیستی، در تخصیص بودجه، در تامین امکانات تحصیلی برابر برای کل جامعه، در تلاش برای دسترسی احاد جامعه به علم، تحصیل و غیره، تبعیض سازمان یافته دولتی را مشاهده می‌کنید.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش سندی برای استحکام و نهادینه کردن تبعیض‌هایی است که برشمردم. کودکانی که توانسته اند، علیرغم همه فقر و فلاکتی که جمهوی اسلامی به جامعه تحمیل کرده است، به مدرسه راه یابند، وارد عرصه‌ای می‌شوند که طی بیش از سه دهه تلاش بی وقفه دستگاه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آنرا قدم به قدم به یک پادگان نظامی ــ امنیتی بیشتر شبیه کرده است، تا محیط کسب علم ودانش برای کودکان و نوجوانان. دست درازی مذهب در آموزش و پرورش نهادینه ترین اقدام جمهوری اسلامی است. بطوری که حتی مدرک تحصیلی، مشابه مذهبی و دینی دارد، مثلا گفته می‌شود، معادل مدرک لیسانس و یا مدرک حوزه ای!

بد نیست که به چند بند از سند بنیادین تحول در آموزش و پرورش گذرا هم که شده نگاهی بیندازیم تا موضوع دست درازی مذهب در همه ارکان آموزش و پرورش بهتر روشن شود. عین متن:

*گزاره‌های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی عبارتند از:*

*۱ــ آموزه‌های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه‌ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه امام زمان (عج) و ولایت‌مداری در تمام ساحت‌ها برای تحقق جامعه عدل جهانی (جامعه مهدوی).*

*تبصره: اقلیت‌های مذهبی مصرح در قانون اساسی براساس قوانین موضوعه اقدام خواهند کرد.*

*۲ــ آموزه‌های بنیادین مهدویت و انتظار که رمز هویت اسلام ناب و عامل حیات و بقای آن در عصر غیبت است، به عنوان مهمترین رسالت منتظران در عصر غیبت.*

*۳ــ میراث نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره)، تعمیق علاقه و پیوند با انقلاب اسلامی، قانون اساسی و ولایت فقیه.*

*۴ــ فرآیند تعلیم و تربیت در تمام ساحت‌ها شامل تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه منطبق بر نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزشهای برگرفته از قرآن کریم، سنت حضرات معصومین (علیهم‌السلام) و عقل که تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در آن محوریت دارد.*

*۵ــ زمینه ‌سازی کسب شایستگی‌های پایه ـ با تأکید بر خصوصیات مشترک اسلامی ـ ایرانی و انقلابی، در راستای تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش‌آموزان در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی.*

در همین پنج بند آغازین سند تحول مشاهده می‌شود که قرار است آموزش و پرورش٬ موجوداتی تربیت کند که مانند روبات برنامه ریزی شده اند. افردی مغزشویی شده که به پیچ و مهره های ایدئولوژیک نظام اسلامی تبدیل شوند. اما تا همین جا جمهوری اسلامی دریافته است٬ که جامعه با عبور از سنگرهای قرون وسطایی این حکومت، راه خود را به سمت یک جهان مدرن و امروزی کج کرده است. وحشت این پس زدن، جمهوری اسلامی را بر آن می‌دارد که مذبوحانه با ارائه طرحهای جدید به فکر سیطره ارتجاعی خود باشد. این پس راندن جمهوری اسلامی بخش مهم و چشمگیر مبارزات مردم علیه حکومت است.  
از دیدگاه سند تحول بنیادین، علم همان قرآن و حدیث است. چاه جمکران و غیبت و ظهور و غیره هم باید نقش جایگزین دروس بیولوژی و زمین شناسی را ایفا کند. تاریخ همان، غزوه‌های محمد و حشو و نشو با کنیزان و زنهای بیشمارش، جنگها و سازشهای امامان شیعه و عیش و عشرت آنان و غیره است.  
حذف رشته‌های علوم انسانی و مقابله آشکار با آن، سمت و جهت آموزش و پرورش به قرون وسطی و تحجر اسلامی است. آخوند قرائتی می‌گوید: "کتابها باید بررسی شود. . . باید در آموزش و پرورش مسائلی آموزش داده شود که واجب و یا مستحب باشد"! این جلوه ای تمام نما از نگرش عمیقا ضد علمی دستگاه حکومتی است.

برای یک چنین نظام آموزشی فوق ارتجاعی و قرون وسطایی، کودک و دوران کودکی او شادی و خلاقیت کودک، استعدادهای منحصر بفرد کودکان و نوجوانان نه تنها ارزشی ندارد که خود یک پدیده ضد ارزش تلقی می‌شود. بخاطر دارید که وزیر میلیاردر "صادق محصولی" می‌گفت مهد کودکی که شهادت طلبی را ترویج نکند باید بسته شود! همین چندی پیش بود که یکی از سران سپاه پاسدارن از "فاجعه رقص و آواز" در مهد کودکها یاد می کرد!

هجوم دار و دسته اراذل و اوباش حکومتی بعنوان مدرس نماز و ارسال "روحانی به مدراس"، تشدید فعالیت امنیتی بسیج مدارس و انگیزاسیون کودکان و خانواده‌هایشان، ایجاد مراکز خبرچینی در راس اولویتهای آموزش و پرورش است.

پروژه اسلامی کردن و باز هم اسلامی تر کردن مدارس در راس امور جاری وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و صد البته بعد از سه دهه، جمهوری اسلامی خود را ناکام از اجرای اهدافش می‌یابد!

**انترناسیونال: تخصیص بودجه برای مدارس به چه ترتیب است.**

**سیامک بهاری:** یک نگاه فوری به وضعیت بودجه مدارس، استاندارد جمهوری اسلامی برای اداره مدارس و دانش آموزان را ساده تر پیش چشم می‌آورد. سرانه دانش آموزان یک بخش از این استاندارد است.  
سرانه دانش آموزی در جمهوری اسلامی مبلغی حداکثر حدود بیست و هشت هزار تومان است. با محاسبه به نرخ دلار حساب کنید، تقریبا میشود هفت، هشت دلار در سال! این مبلغ البته تقریبا هیچوقت پرداخت نشده است. این مبلغی است که براساس دو شاخص G.D.P یعنی سهم آموزش وپرورش ازتولید ناخالص داخلى و G.N.P سهم آموزش وپرورش ازتولید ناخالص ملى، باید به مدارس پرداخت شود. بنابراین جمهوری اسلامی سالانه چیزی معادل حداکثر ۸ دلار به ازای هر دانش آموز، قرار است برای ارتقا سطح آموزشی و ورزشی، نگهداری مدارس و بهبود و مقاوم سازی آنها، سرویسهای بهداشتی و غیره بپردازد. این مبلغی است که خود آموزش و پرورش اذعان دارد که یا هرگز پرداخت نکرده و یا نصفه نیمه پرداخت کرده است. این تمام آن چیزی است که به آن بودجه سرانه می‌گویند. حالا این مبلغ ناچیز را کنار کسری بودجه پنج هزار میلیاردی بگذارید، تا حساب کار روشن شود. در مقایسه بودجه سرانه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با بودجه سرانه برخی کشورها مانند ژاپن و انگلیس و آلمان، که بودجه سرانه دانش آموزی در آن کشورها معادل ١۵۰ تا ١۷۰ هزار دلار است، بخوبی نشان از بی‌توجهی عامدانه حکومت اسلامی برای توجه به امر دانش در کشور دارد. ١۰ دلار را کنار ١۵۰ هزار دلار بگذارید تا این مقایسه دردناک بیشتر مشخص شود.

مدارس دولتی با باجگیری از جیب اولیا دانش آموزان به اشکال مختلف، و به بهانه های گوناگون تحت نام "همیاریهای مردمی" و غیره تامین می‌شود. یعنی بطور واقعی مردم هزینه تحصیل فرزندانشان و بخشی از اعتبارات آموزش و پرورش را می‌پردازند. ساختن مدارس هم یا به بخش خصوصی یا با اعانه و یا توصل به خیرین مدرسه ساز تامین می‌شود.

تهیه کتابهای درسی که قطعا باید جزو بودجه دولتی و کاملا رایگان باشد نیز خود یک بار سنگین مالی دیگر بر دوش خانواده‌هاست. همین امسال کتابهای درسی، بیش از هفتاد درصد گرانتر گردیده است. اما تخصیص بودجه برای انواع امور ایدٸولوژیک و مذهبی موجود است. برای نمونه، "حسام‌الدین آشنا"،

نماینده روحانی در ستاد راهیان‌نور می گوید: "بر اساس آمار سالانه اعتباری بالغ بر ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیاردتومان در بودجه استانی و ملی برای راهیان‌نور در سطح کشور هزینه می‌شود". پس بودجه برای اجرای سیاستهای تعیین شده اختصاص دارد.

**انترناسیونال: نظام آموزشی جمهوری اسلامی٬ چه نقشی در شادی و یا افسردگی کودکان و نوجونان در ایران دارد؟**

**سیامک بهاری:** به نظر من کل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی همان نقشه‌ای را که برای ارعاب جامعه و مطیع کردن مردم به قوانین اسلامی تحت عنوان قوانین الهی دارد٬ بطور سیستماتیک٬ هدفمند و آگاهانه در آموزش و پرورش پیاده کرده است.

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی بیش از صد و پنجاه مراسم با عناوین مختلف٬ طراحی شده است. در میان اینهمه مراسم نمیتوان یک مراسم شاد، که خنده بر لب کودک بیاورد، پیدا کرد.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی در ایجاد افسردگی، پژمردگی و جو غم و اندوه نقش اساسی و تعیین کننده دارد. کل سیستم آموزشی با دست درازی در زندگی خصوصی کودک، استقلال فکری و ذهنی او را پریشان می‌کند. کودک با مفاهیمی آنهم اجباری و مکرر که معنای ملموسی از آنها ندارد و کلا ارزش کودکانه ندارد، مانند مَحرم و نامَحرم٬، گناه، نماز،عبادت، توبه، شهادت، جنگ و ایثار، حلال و حرام٬ نجس و پاک و غیره روبرو می‌شود. دنیای کودکی‌اش به هم می‌ریزد و مجموعه‌ای از پدیده‌های زمخت و اندوهگین و ناآشنا با دنیای کودکانه او، جای شادی، جست و خیز و فانتزی‌هایش را می‌گیرد. نظام آموزشی، سیستماتیک این فضا را مهندسی و مدیریت می‌کند. کتابهای درسی مملو از همین داده‌های ایدٸولوژیک است. بجز محتوای ضد علمی شان و عدم تطابق با موازین شناخته شده و استانداردهای آموزشی، منبع ایجاد غم و اندوه و ایجاد احساس گناه در کودکان است. مطالبی که اساسا برای هجوم به ذهن کودک طراحی شده اند، او را آماج حملات بیرحمانه قرار می‌دهند.

جدایی جنسیتی از مهد کودک شروع می‌شود. جدایی از همبازی، جدایی از اسباب بازی مشترک، جدایی از بازیهای جمعی مختلط، به یکباره دیواری از حس تردید و تفاوت در ذهن کودک ایجاد می‌کند. پسران خود را مهاجم و دختران خود را در معرض هجوم همسالان خود می‌بینند! سپس مراسم‌ها و بازی‌های مذهبی ــ سیاسی کودک را درخود می‌پیچد. بطور مثال؛ جشن تکلیف یکی از غمبارترین جشنهایی است که این سیستم طراحی و مهندسی کرده است. در این به اصطلاح جشن قرار است دختربچه های نه ساله، از این به بعد، حجاب و تکلیف دینی را رعایت کنند. از امروز به بعد آتش جهنم در انتظار آنها زبانه می‌کشد! مَحرم و نامَحرم، حد شرعی و همه کراهت اندوهبار مذهب به یکباره بر سر کودک آوار می‌شود.  
رقص و آواز و موسیقی که سازنده ذهن کودک است و مستقیما در پرورش شخصیت مستقل کودک نقش پایه ای ایفا می‌کند، ممنوع است و بساطش برچیده شده است. خلاقیت موسیقی و تاثیر انکار ناپذیر نت‌ها و هارمونی موسیقی بخش تعیین کننده‌ای از سیستم آموزشی مدرن در جهان متمدن است که جمهوری اسلامی بشدت مانع آن است.

کلا ایجاد جوی که کودک خود را گناهکار و بدهکار ببیند، اساس کار مذهب با جامعه و به طریق اولی با کودکان است. فکرش را بکنید، کودک هفت، هشت ساله بابت کدام "گناه" باید از خدا طلب بخشش کند؟ مگر چه کرده است؟

انواع اردوهای مذهبی ـ آموزشی هم همین نقش را دارند. محیط های آموزشی اساسا غمبار و عبوس‌اند. مانند مسجد و تکیه عزاداری طراحی می‌شوند. کودکان در این محیط ها باید بیاموزند که سرباز اسلامند، شهادت طلبند، عشق و دوستی یعنی ایثار در راه حکومت و اهداف آن.

درعین حال تبعیض سازمان یافته دولتی و رسمی در نظام آموزشی یک بخش و یک رکن دیگر اندوهبار شدن محیط‌های آموزشی است. تبعیض و نابرابری احساس حقارت مخربی در شخصیت کودک ایجاد می‌کند.  
به کل این سیستم عبوس و غمزده، فقر و فلاکت عمومی تحمیل شده با جامعه را هم اضافه کنید، می‌شود کانون عزاداری! به جراٸت می‌توانم بگویم، محیط مدارس در ایران از اندوهناک‌ترین و غمزده‌ترین محیط های آموزشی در جهان است.

نکته مهمتری که اینجا شاید از نظر پنهان بماند حق شاد بودن است. شادی یک حق است. مانند رفاه، مانند سلامتی، مانند استراحت و تفریح. حق شاد بودن یک رکن زندگی کودک است. نظام آموزشی اساسا با نادیده گرفتن و پایمال کردن آن، کودک را از کودکیش جدا می کند، ذهنش را با خرافات مذهبی آلوده و تباه می‌کند.

رشد نگران‌کننده و شوک آور میزان افسردگی در کودکان و نوجوانان را نباید دست کم گرفت. این اسباب دردسر وحشتناکی برای خود این افراد و کل جامعه و آینده آن خواهد بود. افسردگی فقط غمزدگی نیست. تخریب شخصیت کودکان و نوجوانان،عواقب غیر قابل جبرانی دارد. کل نظام سیستم آموزشی مسبب و عامل اصلی این فروپاشی و درونگرایی مخرب در میان کودکان و نوجوانان است. سپردن اداره مهد کودکها به مساجد و نهادهای مذهبی از دیگر پروژه های سیستم آموزشی مبتنی بر ترویج ایدٸولوژی اسلامی است.

بدون تردید، بخش اعظم آنچه که به فوق برنامه ها در محیط‌های آموزشی اسلامی معروف هستند، مستقیما و بدون واسطه، تعالیم مذهبی ‌ـ‌ سیاسی است که باید ملکه ذهن کودکان و نوجوانان گردد.  
از سوی دیگر، محیط آموزشی بعلت حساس بودنش، به دژ نظامی ـ امنیتی بیشتر شبیه است، تا مدرسه! این پادگانی است که دستگاه اطلاعاتی برای کسب حقایق پنهان درون خانه و خانواده، سربازانش را مورد تجسس دایمی قرار می‌دهد.‌

بنابراین هجوم مذهبی و ایجاد فضای غم و اندوه دلایل سیاسی کاملا حساب شده ای دارد. از نظر جمهوری اسلامی همانطور که در جامعه نباید شادی و جشن و سرور برپا باشد، در محیط‌های آموزشی که دیگر تماما تحت کنترل پلیسی حکومت هم هست، بهیچ وجه خبری از شادی و هلهله و رقص و موزیک نباید باشد. حرام و حلال و واجب و مستحب، مفاهیمی است که جای حق و انتخاب و رأی را می‌گیرد.  
همانطور که اساسا در مذهب جایی برای حق و انتخاب وجود ندارد، انجام دستورات دینی نامش واجبات است و آنچه مجاز نیست، نامش حرام است. محیط‌های آموزشی تحت کنترل شدید همین آموزه قرار دارند.

**انترناسیونال: نتیجه این تهاجم چه می‌شود؟**

**سیامک بهاری:** این یک تهاجم سازمان یافته و تحت کنترل است. نتیجه مستقیم و بلافصل آن به صورتهای انفجاری، عصیانگری، ناآرامی، حس انتقام و خشونت، بی‌رحمی و عدم تحمل نظرات متفاوت و مخالف، اطاعت و فرودستی، احساس تحقیر و چند گانگی شخصیتی از خصوصیات شناخته شده و بارز این فشارهای ایدٸولوژیک است. فرار از این فضای بسته و مختنق، اولین واکنش طبیعی کودکان و نوجوانان است، این فرار برابر قوانین مذهبی ــ سیاسی جرم محسوب می‌شود، بنابراین شادیهای مخفی و زیرزمینی و در عین حال دوگانگی بسرعت رشد می‌کند. برای کودکان و نوجوانان، ریاکاری و فریبکاری به بخشی از واکنش طبیعی و دفاع از حق خود بدل می‌شود.

**انترناسیونال: هنر و فرهنگ مورد نظر جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش کدام است؟**

**سیامک بهاری:** همانطور که پیشتر هم اشاره شد، فرهنگ و هنر مذهبی و اسلامی قبل از هر چیز، قبل از اینکه از زاویه زیبا شناسانه که خاصیت هنر است، به آن پرداخته شود، زمختی و تعفن ایدٸولوژیک آن، چشم را می‌زند و مشام را می‌آزارد. در آنچه که به اصطلاح به آن هنر و فرهنگ مذهبی و اسلامی گفته می‌شود، آزادی، حق انتخاب، شکوفایی، حقیقت، تکامل و پویایی و زیبایی جای خود را به اطاعت محض، شیفتگی بدون تعقل، بی اختیاری و حقارت، مبالغه و گزافه‌گویی و تخدیر ذهن می‌دهد.

حکومت اسلامی این به اصطلاح هنر را می‌خواهد به زور دگنک به جامعه و مخصوصا کودکان و نوجوانان تحمیل کند. می‌بینید که جوانان از آنها چه جوکهایی می‌سازند. جوکهای علیه خمینی و مذهب و خدا و ائمه و ابوالفضل پارتی، حسین پارتی و غیره واکنش دفاعی جامعه است.

‌حکومت اسلامی افکار و ایده‌های سیاسی ـ مذهبی اش را در غالب سرودها و اشعار و فیلم و نمایش و تعزیه و پرده گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی و مداحی و گریه و شیون و ایجاد فضاهای تخدیر شده مذهبی که نامش را فضای "روحانی و اخلاص" گذاشته به خورد جامعه می‌دهد. می‌بینید بنا به اقرار خودشان، هنوز موفقیتی نداشته اند. این به اصطلاح "هنر" جز با زور و تهدید و ارعاب و مغزشویی راه رشد دیگری نیافته است.‌‌

برای نمونه به مراسم تکان دهنده و بهت آور، "شیرخوارگان حسینی"، "سه سالگان حسینی"، “نیروی بسیج شیرخواران"، نگاه کنید، اینها جشن و سرور محسوب می‌شوند. ادامه منطقی آن را می‌توان در جشن تکلیف، اعیاد مذهبی، نوحه‌خوانی‌ها و مداحی و تعزیه و غیره دید.

هنر و فرهنگ اسلامی در حقیقت فرهنگ مرد سالارانه و عشیرتی، ایستا و بشدت لمپنی است. بقول منصور حکمت، فرهنگ اسلامی، بخشی از لمپنیزم جامعه است.

شخصا ذره ای زیبایی، ذوق، جسارت، شکوفایی، غنا، تفکر پیشرو، نوآوری، گسترش دامنه ذهن و دست یابی به ظراٸف پدیده‌ها را در آن نمی‌بینم. آنچه که فرهنگ اسلامی نامیده می‌شود، بخش جدایی ناپذیر دستگاه استبداد دینی است. عمیقا ضد زن، ضد برابری و در هر شکل و شمایلی پس رو و عقب مانده است. این دستگاه تبلیغی و توپخانه ایدٸولوژیک جمهوری اسلامی است که خودش به آن "هنر" اطلاق می‌کند.  
کودکان از این هنر اسلامی بشدت آسیب می‌بینند، خشونت و زمختی اش با روان و ذهن ساده و حساس کودکان بیگانه است. اجبار و تهدید بخش وسیعی از این به اصطلاح هنر را تشکیل می‌دهد و باید به شکلی آنان را از معرض آسیبهای این دست درازی به حقوق کودکان مصون داشت!

**انترناسیونال: چه آلترناتیوی باید جلوی جامعه گذاشت؟**

**سیامک بهاری:** پیشرفت جهان معاصر، دست یابی به الگوهای دقیق علمی باید هدف ما باشد. در عین حال در مواجه با توحش اسلامی و هجوم به حق کودکان، باید تعرض را سازمان داد. باید پلاتفرم برای جایگزینی داشت.

برنامه یک دنیای بهتر یک نمونه و الگوی قابل استناد و اجرا برای جامعه است. استاندارد مورد قبول در وحله اول این است، که آموزش و دسترسی به تحصیل در همه سطوح باید تماما رایگان و اجباری باشد. دولت موظف به تامین این نیاز عمومی است. تمامی استانداردهای چندگانه و طبقاتی شدن آموزش و پرورش باید برچیده شود. همه کودکان حق دارند به یکسان به آموزش و پرورش با استاندارد واحد دسترسی داشته باشند. ارتقاء علمی، تامین سلامت جسمی و روانی کودکان، ایجاد مراکز آموزشی با سطح کیفیت استاندارد برابر با پیشرفتهای علمی٬، وظیفه دولت است. باید آموزش و پرورش یک نهاد کاملا غیر ایدئولوژیک باشد. کوتاه کردن دست هر نوع ایدئولوژی سیاسی و مذهبی از آموزش و پرورش یک خواست فوری و الزامی است.

محیط های آموزشی باید شاد و جذاب باشند. این وقتی ممکن است که راههای دخالت و رخنه ایدٸولوژیک را مسدود کرد.

آموزش یک حق است. رایگان بودن آموزش و پرورش کلا بساط تحقیر و تبعیض را هم جمع می‌کند. آموزش یک بن و یک استاندارد برای کودکان دارد. به‌هیچ عنوان نباید جنسیتی باشد. تقسیمات جغرافیایی نباید تغییری در استانداردهای آن بدهد. اینها از جمهوری اسلامی ساخته نیست. کار ما و وظیفه ای است که بر دوش ما قرار دارد.